



شیخ العفیفی

هفته‌نامه افق حوزه - دوشنبه ۲۵ دی ۱۴۰۲ - ۳ رجب ۱۴۴۵ - شماره چهارم

غیرت دینی، تعظیم شعائر الهی، احیاء امر اهل بیت (علیهم السلام)، تحکیم هویت اسلامی، توجه به فرهنگ انتظار و مهدویت؛ بصیرت و عمق دید سیاسی وی در حمایت از اصل انقلاب اسلامی و همراهی با امامین انقلاب در صحنه‌های گوناگون سیاسی همچون: دفاع مقدس، محکومیت فتنه ۸۸، تکریم یاد و نام شهید حاج قاسم سلیمانی و دعوت از آحاد مردم برای حضور در انتخابات گوناگون، نشان‌دهنده ابعاد مختلف شخصیت این مرجع کهنسال و اسوه منتظران می‌باشد.

اما اگر این‌طور نباشد و عقب بمانند و درس نخوانند یا به‌همان مطالب ظاهری و مادی اکتفا کنند، موجب ناخرسندی ایشان خواهد شد. امیدوارم خداوند به همه شما توفیق دهد، در این مقاصد خوبی که دارید، موفق شوید.

این خیلی مهم است که ما در تحصیلات توقف نداشته باشیم و توقف در یک‌جا را درست ندانیم. اینکه درس بخوانیم تا به‌عنوان لیسانس یا دکترا برسیم و بعد مطالعات مان متوقف شود و تحقیقات مان را کد بماند، صحیح نیست. ما باید در رشته‌ای که هستیم، تا آخر، تحقیق را از دست ندهیم و کاری کنیم که در آن رشته یک نوآوری و ابتکاری داشته باشیم و مشکلی را در آنجا حل کنیم.

- شما شیعه امام زمان (علیهم السلام) هستید و ایشان اعتلای جامعه شیعه و عزت جامعه اسلامی را می‌خواهند. هرکسی در این راه‌ها بیشتر قدم بردارد و موجب رشد و شکوفایی علوم و معارف شود (چه معارف حقیقیه‌ای که هست و چه همین معارف متداوله‌ای که به یک معنا صنایع است) اسباب خرسندی آقا ولی عصر (علیهم السلام) را فراهم کرده است.
- پی‌نوشت‌ها**
۱. «من ترک الصلوة متعمدا فقد کفر»؛ بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۶۷۳.
 ۲. سوره عنکبوت، آیه ۵۰.
 ۳. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۷۷.
 ۴. در روایت آمده است: «العاقبة إذا دامت جهلت؛ وإذا فقدت عرفت» غرالحکم، ۸۳.
 ۵. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۳۳.

نعمت جوانی، نعمت بسیار بزرگ و ارزنده‌ای است که تا انسان آن را از دست ندهد، نمی‌فهمد چه نعمتی بوده و از دست رفته است و لذا می‌فرماید: جوانی را پیش از اینکه پیر شوی، غنیمت بدان و از آن حداکثر استفاده را ببر.

همه نعمت‌های الهی این‌چنین است که تا در اختیار انسان است، ما قدرش را آن‌طور که باید نمی‌دانیم و ملتفت نمی‌شویم. الآن ما محظوف به نعمت‌های خداوند هستیم؛ ولی متوجه آن نعمت‌ها نیستیم. وقتی آن نعمت از انسان گرفته می‌شود، متوجه می‌شود که عجب نعمتی و رحمتی بود که از دست رفت.

«النعمة مجهولة مادامت محصورة، فاذا فقدت عرفت»^۱

راجع به جوان در روایت دیگری هست که: «خَيْرُ أُمَّتِي مَنْ هَدَمَ شِبَابَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَفَقَمَ نَفْسَهُ عَنْ لَذَاتِ الدُّنْيَا وَتَوَلَّى بِالْآخِرَةِ؛ إِنَّ جَزَاءَهُ عَلَى اللَّهِ أَعْلَى مَرَاتِبِ الْجَنَّةِ»^۲ بهترین امت من جوانی است که جوانیش را در اطاعت خدا صرف کند، خودش را در جوانی بسازد، عبادت خدا را انجام دهد، اگر محصل است درس بخواند، یاد خدا را فراموش نکند و عاشق آخرت باشد و از لذات دنیا جدائی اختیار کند. بالاترین مراتب بهشت، پاداشی است که این جوان از خداوند متعال خواهد گرفت.

- دانشجویان و دانشگاه**
- دانشجویان، فرزندان ولی عصر (علیهم السلام) هستند. این عزیزان و دانشجویان به‌منزله فرزندان حضرتند؛ هرچه کمال، رشد و فضیلت و معرفت‌شان بیشتر باشد، حضرت بیشتر خوشحال می‌شوند.

توصیه‌های اخلاقی شیخ الفقهاء

کفر است.^۱ مردم را به نماز دعوت کنید، احکام نماز و قرائت صحیح و تجوید آن را یاد بدهید.

دستورات و برنامه‌های نماز سازنده است و انسان را به درگاه خداوند متعال نزدیک می‌کند و باعث ترقی می‌شود. اینها بزرگترین خدمت به جامعه است، مردم را اهل نماز می‌کند و در این صورت همان‌طور که در قرآن آمده است: **إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ**^۲

نماز در دور شدن انسان از منکرات و معاصی مؤثر است و در انسان حالت تعهد ایجاد می‌کند؛ خود نماز تعهد است همین که وقت نماز می‌رسد، انسان متعهد می‌شود که به درگاه خداوند برود، تعهد بزرگ معنوی، دینی و اسلامی است؛ در این صورت انسان دیگر برنامه‌های مذہب را هم رعایت می‌کند.

• سخنی با جوانان

در توصیه‌ها و سفارش‌هایی که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به ابازر می‌فرماید، آمده است که: **«اغتنم خمسا قبل خمس شبایک قبل هرمک...»**^۳ یعنی پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت بدان یکی جوانی است.

عشق بی حد و حصر به ساحت مقدس علوی



کبری برای پروردگار و مجمع صفات اضداد بود. صاحبان عقول کبیره، فصحا و بلغا و بزرگان عالم بشریت، در برابر او سر تسلیم و خضوع فرود آورده، در مدح و ستایش او بلیغ‌ترین و رساترین سخنان را گفته و کتاب‌ها نوشته‌اند و با این همه، هرگز مبالغه نیست، اگر بگوییم:

این شرح بی‌نهایت کز وصف بار گفتند حرفی است از هزاران کاندرا عبارت آمد کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که تر کنند سر انگشت و صفحه بشمارند عظیمی که تمام نواحی وجودش عظمت و آیت قدرت بی‌انتهای خداوند متعال و جمع همه عظمت‌ها بود: «کان عظیماً فی ایمانی، عظیماً فی علمیه و عظیماً فی بصیرتی، عظیماً فی هُدیهِ و تقوایهِ، عظیماً فی بطلانیه و تضجیاتیهِ، عظیماً فی نصرة الحق و إقامة العدل، عظیماً فی اغلال کلمة الله، عظیماً فی رخصة لا ینام و لا یرامی و لا یمسکین، عظیماً فی مواسیة للفقراء، فی خوفه من الله تعالی، عظیماً فی فصاحتیه و تلاوته، عظیماً فی مآکله و مشربه و ملبسیهِ، عظیماً فی کُل احوالیهِ و أفعالیهِ، فتعالی الله العلی العظیم خالی هذا الألسان و مؤدع هذه العظلمات فیه، فتعالی الله خالی هذا الکون المقتصغر لعظمته و المتمدلل لجلالیهِ و خبیرتوهِ و سلطانیه و الأخراف من کبریائیهِ، صاحب هذه العظلمات و المَعترف عندَهُ بعجزهِ و فقرهِ الیه، فَهُوَ الذی قال: «الهی

حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی (علیه السلام) همواره خود را خادم خادمان غدیر می‌پنداشت و در نوشتارهایش، عاشقانه از مولایش صدیق اکبر و فاروق اعظم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سخن می‌گفت و عارفانه از عظمت و شکوهش دم می‌زد.

در این مجال به گوشه‌ای از عرض ارادت خالصانه آن فانی در راه ولایت، در وصف مولایش امیرالمؤمنین ارواحنا فداه می‌پردازیم که در صفحات تاریخ، به زیبایی به یادگار مانده است.

عنوان صحیفه عمل هر مؤمن، همین ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. همان بزرگ‌رهبری که فضایل و مناقبش از حد احصا، خارج است؛ همان فداکار و قهرمان و مجاهد یگانه‌ای که آلو لا نیفیه لَمَّا قامَ لِإِشْرَامِ عَمُوهُ؛^۱ همان مرد علم و ایمان و معرفی که علوم همه، در برابر علومش چون قطره‌های است در برابر دریا؛ همان‌که همه به علم او نیازمند بودند و او از همه بی‌نیاز بود؛ همان‌که وجودش نمایش و جلوه کامل کمالات محمدی بود و هنگام نزول قرآن، با او همراه بود و آنچه را بی‌غمیر اکرم (علیه السلام)، شنید و دید، او نیز مشنید و مدید. بزرگ شخصیتی که در علم، عمل، زهد، تقوا، حلم، تواضع، عبادت، ایثار، جهاد، رسم، عدل، احسان و تمام صفات فاضله بی‌نظیر و ممتاز و نادر روزگار و آیت

رضایت امام زمان ارواحنا فداه



سعی کنید رضایت امام زمان (علیه السلام) را تحصیل کنید، امروز همه مردم رعیت امام زمان (علیه السلام) هستند. همه باید اهتمام‌مان را بر این قرار دهیم که آن حضرت از ما راضی باشند.

این اوضاعی که می‌بینید در این مملکت پیدا شده است، زن‌ها و مرد‌ها در جلسات با هم می‌نشینند، مثل خواهر و برادری که با هم محرم باشند. وقتی امام زمان (علیه السلام) این وضعیت را از شیعیان ببیند، خیلی متأثر می‌شود. این موسیقی‌ها و این معاصی مختلفی که الآن هست و روز به روز رواجش بیشتر می‌شود، مجلات، روزنامه‌ها و مقالاتی که نوشته می‌شود، قطعاً حضرت ولی‌عصر (علیه السلام) از اینها اطلاع دارد و بسیار متأثر می‌شود. وقتی ببیند، امر به معروف و نهی از منکر فراموش شده، مردم نسبت به احکام خداوند متعال بی‌تفاوت باشند، عده‌ای همه چیز را زیر سؤال ببرند و از روی هوی و هوس و سلیقه‌های خودشان اظهار نظر کنند، حضرت متأثر می‌شوند.

اگر خوب درس نخوانید و تحصیل نکنید و عمرتان تلف شود، پیش امام زمان (علیه السلام) هیچ حجتی ندارید.

• دستگاه ولی‌عصر (علیه السلام)

شما هم هر خدمتی که می‌کنید، به حساب حضرت بگذارید؛ این دستگاه، دستگاه حضرت است. اگر بخواهید به شخص بنده نگاه کنید،

قابل نیستم و شاید نقطه ضعف باشم؛ ولی اصل این دستگاه مربوط به حضرت است و هرچه منظم‌تر باشد، بهتر است؛ مخصوصاً در این زمان و در این عصر این خدمات ان‌شاء الله مورد توجه ایشان قرار می‌گیرد و باعث مسرت ایشان می‌شود.

مواظب باشید در همه کارهایی که انجام می‌دهید، وقار طلبگی و وقار انتساب به حضرت ولی‌عصر (علیه السلام) را حفظ کنید؛ چون ما را منتسب می‌کنند به ایشان.

• شرمندۀ امام زمان ارواحنا فداه هستم

من خود برای امام زمان ارواحنا فداه کاری نکرده‌ام و خدمتی انجام نداده‌ام. در خدمت خود آقا، صاحب این دستگاه و حوزه‌ها شرمند‌ام در مقابل دیگران هم شرمند‌ام. آن حضرت را فراموش نکنید و اهتمام داشته باشید، رضایت خاطر ایشان را در تحصیلاتی که دارید، فراهم کنید.

برای اینکه در خدمت آن حضرت باشید، لازم نیست در حوزه باشید و لباس روحانیت داشته باشید. اهتمام کنید که ایشان از شما راضی و خشنود باشند و کارهای‌تان اسباب مسرت ایشان باشد.

• همه چیز به حساب ولی‌عصر (علیه السلام)

همیشه به یاد داشته باشیم و فراموش نکنیم، درسی که می‌خوانیم یا می‌گوییم، همه برای

۱. اگر مشغیر وی نبود، بنیان اسلام فرو می‌ریخت.

۲. خدا! عزت برای من، همین بس که بنده توام و برای من افتخار همین بس که تو پروردگارم باشی.

۳. اقتباسی از کتاب پیام غدیر.

• پی‌نوشت

۱. فرزی از دعای عدله.

مرجع بصیر و اسوه منتظران

گفت وگو با استاد خارج حوزه علمیه قم حاج شیخ حسن صافی گلپایگانی

رهبر معظم انقلاب، امام خامنه‌ای در پی رحلت آیت‌الله‌العظمی صافی گلپایگانی [❧] پیام تسلیتی بدین شرح ارائه نمودند: «بسم الله الرحمن الرحیم با تأسف خیر درگذشت فقیه عالی‌مقام و مرجع بصیر، حضرت آیت‌الله آقای حاج شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی [❧] را دریافت کردم. ایشان از استوانه‌های حوزه علمیه قم و از برجستگان علمی و عملی و پرسیاقه‌ترین عالم دینی در آن حوزه مبارک بودند. در دوران مرحوم آیت‌الله بروجردی در شمار برترین تلامذه آن استاد بزرگ، در زمان مرحوم آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی همراه و مشاور علمی و عملی ایشان و در دوران انقلاب، امین و مورد اعتماد حضرت امام خمینی [❧] به‌شمار می‌رفتند. سال‌ها در شورای نگهبان رکن اصلی آن شورا محسوب می‌شدند و پس از آن هم، همواره درباره مسائل انقلاب و کشور، دلسوزانه و مسئولانه ورود می‌کردند و بارها اینجانب را از نظرات و مشورت‌های خود مطلع و بهره‌مند می‌ساختند. قریحه شعری، حافظه تاریخی، پرداختن به مسائل اجتماعی از دیگر ابعاد شخصیت این عالم کهن‌سال و بزرگوار بود. رحلت ایشان برای جامعه علمی دینی کشور مایه تأسف است. اینجانب به خاندان مکرم و فرزندان گرامی ایشان و نیز به مراجع معظم و علمای اعلام حوزه علمیه و مقلدان و ارادتمندان ایشان به‌ویژه در قم و گلپایگان تسلیت عرض می‌کنم و رحمت و مغفرت الهی را برای ایشان مسألت می‌نمایم.» ^[۱] ^[۲]

۱۲ بهمن ۱۴۰۲ مقارن با دومین سالگرد رحلت مرجع عالی‌قدر جهان تشیع آیت‌الله‌العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی [❧] است. به‌همین مناسبت هفته‌نامه افق حوزه در گفت‌وگویی تفصیلی با فرزند ارجمند ایشان، استاد حسن صافی گلپایگانی، به بررسی جنبه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی ایشان پرداخته است.

رایانه و این امکانات نبود، به نگارش درآوردند– به‌گفته خود ایشان: «گاهی اوقات برای این‌که یک حدیثی را پیدا کنم، یک دوره کتاب را از اول تا آخر می‌دیدم؛ مثلاً تاریخ بغداد آن زمان ۱۴ جلد بود. از اول تا آخر این کتاب را می‌دیدم که حدیثی را که برای کتاب منتخب‌الآثر لازم است، از آن استخراج‌کنم». البته وقتی این‌ها را می‌دیدند، چیزهای دیگری هم به دردشان می‌خورد، مطالب علمی که داشت، این‌ها را استخراج می‌کردند.

گاهی اوقات والده می‌گفتند: «وقتی که این کتاب منتخب‌الآثر را می‌نوشتند، خدمت ایشان می‌آمدم و می‌گفتم که زمان غذا خوردن است. ایشان مشغول بودند. غذا را خدمت ایشان می‌گذاشتم که خودشان غذا بخورند. بعد دوباره برمی‌گشتم و می‌دیدم که غذا را نخورده‌اند. گاهی اوقات می‌آمدم و می‌دیدم که روی کتاب خوابشان برده است». این چنین برای نوشتن این کتاب و تألیفات دیگر زحمت می‌کشیدند؛ چه تألیفات فقهی، چه تألیفات اصولی و چه کتاب‌هایی که در دفاع از حریم اهل بیت ^[۲] بود.

تألیفات متناسب با نیاز روز جامعه

هر کتابی که ایشان نوشتند علتی داشته است؛ یعنی این‌طور نبوده که مثلاً یک کتابی را بنویسند که مثل آن در جامعه باشد و حالا ایشان هم بگویند که ما کتابی نوشتیم. کتابی که می‌نوشتند، همه این‌ها شناسنامه دارد، روی چه جهتی این کتاب را تألیف کردند. درباره وجود مقدس آقا امام زمان ^[۳] بیش از ۲۰ جلد کتاب فارسی نوشتند. تخصصی که در مسائل مهدویت داشتند، در حوزه علمیه قم و حتی در حوزه علمیه نجف مانند ایشان نبود. این کتاب منتخب‌الآثر دلیل بر همین است که از بهترین کتاب‌هایی که در عصر غیبت درباره آقا امام زمان ^[۴] نوشته‌شده، همین کتاب است. الان هم محققان و کسانی که می‌خواهند، درباره وجود مقدس امام زمان ^[۵] تحقیق کنند، لازم است که حتماً به این کتاب مراجعه کنند.

کتاب‌های دیگری هم داشتند که کتاب‌های فقهی، اصولی، اعتقادی، درباره آقا امام حسین ^[۶] و غیره بودند. نمی‌دانم شما در آن زمان در قم بودید یا نه کتابی علیه حماسه عاشورای امام حسین ^[۷] نوشتند که سروصدا کرد. ایشان در آن زمان جواب آن کتاب را نوشتند که به‌نام «شهید آگاه» بود. خود نویسنده آن کتاب گفته بود که از بهترین جواب‌هایی که به من داده شد، همین کتاب «شهید آگاه» بود.

□ **یکی از امور مهمی که حوزه‌های علمیه نسبت به آن مسئولیت دارد، مسئله تبلیغ است. نگاه حضرت آیت‌الله صافی [❧] به مقوله تبلیغ چگونه بود؟**

• ایشان خودشان را به‌عنوان یک مبلغ می‌دانستند و همیشه به آقایان طلاب توصیه می‌کردند که در ایام



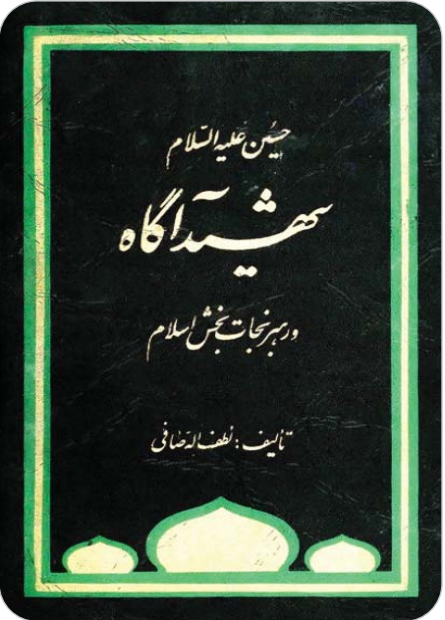
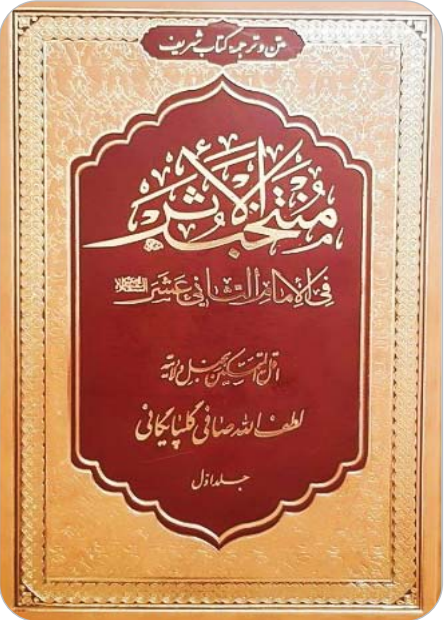
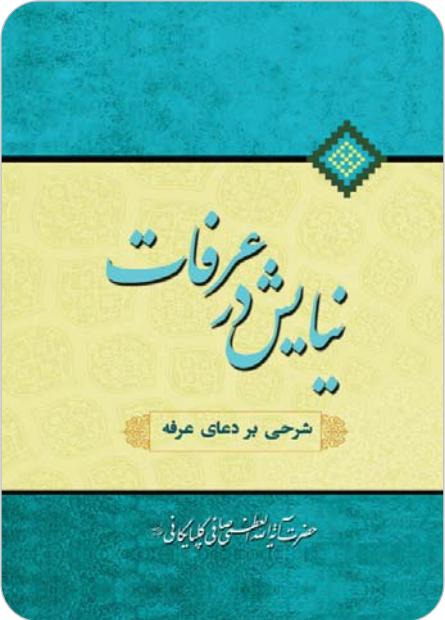
خاص تبلیغی مانند محرم و صفر و رمضان به تبلیغ بروید. در طول زمان مرجعیت‌شان همیشه عده زیادی از مبلغان را به مناطق مختلف کشور و حتی خارج از کشور و به‌خصوص به مناطق محروم می‌فرستادند. شاید بعضی سال‌ها حدود ۳۰۰ نفر مبلغ با هزینه خودشان به اقصی‌نقاط کشور می‌فرستادند. حتی به مناطقی مبلغ می‌فرستادند که وضعیت مالی میزبانان به‌حدی نبود که از مبلغین پذیرایی کنند؛ اما ایشان برای میزبانان وسایل مورد نیاز پذیرای از مهمان را هم می‌فرستادند که از این‌ها پذیرایی کنند و خیلی روی این مسائل حساس بودند.

یک مسئله مهمی که لازم است گفته شود، این است که ایشان در طول این سال‌ها که مبلغ می‌فرستادند، به مبلغین سفارش می‌کردند که راضی نیستیم، نام من را در آنجا ببرید. اصلاً نگویند که شما از طرف دفتر چه‌کسی به آنجا رفته‌اید. راضی نیستم که عکس من را هم ببرید. یک‌بار یکی از آقایان عکس ایشان را برده بود و ایشان خیلی ناراحت شده بود. گفتند: برای چه بریدی؟ تماس بگیرد که خود این آقا برگردد و عکس را هم بیاورد. چرا این کار را کرده‌است؟ الحمدلله این بشارت را عرض کنم که بعد از رحلت ایشان، این سیره حسنه تبلیغی ادامه دارد. به‌عنوان‌مثال در ایام فاطمیه امسال بیش از ۱۰۰ نفر مبلغ از سوی دفتر ایشان به مناطق محروم فرستاده‌ام.

مرحوم والد [❧] در ایام جوانی خود از مبلغان و وعاظ معروف بودند. پدر بزرگوارشان این مسائل را به ایشان تعلیم داده بود که بالای منبر چه بگویند و چه بخوانند. ایشان می‌فرمودند: «حدود ۱۴–۱۳ ساله بودم که به مشهد مقدس مشرف شدم. روزها در مسجد گوهرشاد برای مردم صحبت می‌کردم. روی یکی از این صندلی‌ها نشستم؛ به‌طوری‌که مردم دور من جمع شدند؛ چند روزی که در آنجا بودیم. مردم مرا رها نمی‌کردند و هرروز برای مردم صحبت می‌کردم.»

خاطره تبلیغی همدان

می‌گفتند: زمانی به یکی از شهرهای همدان رفته بودم. حالا نمی‌دانم مالزی یا تویسرکان بود. وقتی به آنجا رفتم، می‌خواستم به کربلای معلا بروم؛ ولی طوری شد که گویا به دهه اول محرم رسیده بود که در آنجا ماندم. بعد وارد مجلس شدیم و شب اول یک بزرگواری به منبر رفت و من هم، اجازه گرفتم که بعد از ایشان منبر بروم. ایشان مثلاً درباره زهد صحبت کرده بود و من هم، رفتم و درباره زهد صحبت کردم و مطالبی را که ایشان گفته بود، دنبال کردم. مردم خیلی خوششان آمد. فرادشب هم گفتند که شما هم بیایید. آن آقا منبر می‌رفت و صحبت می‌کرد. من نمی‌دانستم که چه می‌خواهد بگوید. مثلاً درباره انفاق صحبت می‌کرد. من پشت سر ایشان می‌رفتم و درباره انفاق صحبت می‌کردم. ۱۰ روزی که در آنجا بودیم، همه علمای شهر متحیر شده بودند که



ویژه‌نامه شیخ الفقها | ۱۳

صحبت‌هایی که شما دیروز با من کردید، فکر کردم و دیدم که حق با شماست و این‌ها در من اثر کرده است.

لذا ایشان به مسئله تبلیغ اهمیت بسیاری می‌دادند و همیشه به آقایان طلاب توصیه می‌کردند. در ایام تبلیغی وقتی به تبلیغ می‌روید، چه مطالبی را بگویید، چه موضوعاتی را مطرح کنید، ثواب تبلیغ چقدر زیاد است. برای آن‌ها توضیح می‌دادند که انگیزه طلاب عزیز ما برای رفتن به تبلیغ بیشتر شود.

□ **آیا ایشان سفرهای تبلیغی خارج از کشور هم داشتند؟**

• بله ایشان چند سفر خارجی داشتند. گویا دومرتبه به انگلستان رفته بودند. هر دو بار در مجمع جهانی اسلامی لندن که آیت‌الله‌العظمی سید محمدرضا گلپایگانی [❧] تأسیس کردند، سخنرانی می‌کردند و افراد مختلف از دانشمندان و دانشجویان و اساتید خدمت ایشان می‌آمدند. شنیده بودند که یک شخصیت این‌چنینی وارد آن مجمع شده است. خدمت ایشان می‌آمدند، سوال می‌کردند و مطلب می‌نوشتند. همان‌جا که بودند، کتابی به‌نام «ندای اسلام از اروپا» را نوشتند.

تالیف کتاب «نیایش در عرفات» در بیمارستان

در یکی از سفرهایی که به لندن تشریف برده بودند، ایشان بیمار شده بودند و در بیمارستان بودند. می‌گفتند: تقریباً چندروز از دهه محرم در بیمارستان بودم و از شرکت در مجالس عزای سیدالشهدا ^[۸] محروم شدم. می‌خواستم عرض ادبی به حضرت سیدالشهدا ^[۹] داشته باشم و خیلی غصه خوردم که چرا نتوانستم، در مجالس شرکت کنم. گفتند: مفتاح را گرفتیم و دعای عرفه آقا امام حسین ^[۱۰] را در همان بیمارستان شرح دادم که به‌نام «نیایش در عرفات» بارها چاپ شده است. اگر ملاحظه فرمایید خیلی کتاب ارزنده‌ای است و معانی و مفاهیم بلندی دارد. ایشان این کتاب را در بیمارستان نوشتند.

یک سفری هم به هندوستان داشتند. آن سفر را از طرف مرحوم آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی رفته بودند که با آقا‌زاده ایشان، مرحوم حجت‌الاسلام‌والمسلمین آقای حاج سیدمهدی گلپایگانی و عده‌ای از علمای قم بودند. آن سفر هم خیلی سفر مؤثری برای ایشان بود. جمعیت زیادی از شیعیان و مسلمانان خدمت ایشان و به استقبال ایشان آمده بودند. این گروهی که از قم از طرف مرحوم آیت‌الله گلپایگانی رفته بودند، با بزرگان و دانشمندان آنجا در ارتباط بودند و دیدارهایی داشتند. از کتابخانه‌های آنجا بازدید می‌کردند. می‌گفتند: به یکی از کتابخانه‌های مهم آنجا رفتم و صبح تا غروب در آنجا بودم. بعد به دیگران گفتم: علم اینجاست، ما کجا رفته‌ایم!

انس با کتاب

اصلاً یکی از امتیازات مهمی که ایشان داشتند، انس ایشان با کتاب بود. هیچ‌گاه ما ندیدیم که ایشان اگر کاری نداشته باشند، درجایی نشسته باشند، کتاب در دستشان نباشد. همین اتاقی که ما در خدمت شما هستیم، اتاق ایشان بود؛ البته کتابخانه جداگانه‌ای در بالاست. ایشان همیشه مشغول مطالعه بودند. حتی این اواخر عمر که سنی از ایشان گذشته بود، گاهی اوقات من شب در خدمت ایشان بودم. ساعت ۲ بعد از نیمه‌شب از خواب بیدار می‌شدند و کتاب مطالعه می‌کردند. ایشان علاقه زیادی به کتاب داشتند و به فرزندان و نوادگان‌شان توصیه می‌کردند که همیشه کتاب بخوانید و مطالعه کنید.

یکی از خصوصیات زندگی ایشان این بود که اگر می‌دیدند، مؤلفی کتابی نوشته و کتاب خرابی بود، یا می‌گفتند که به اینجا بیاید که خدمت خود ایشان می‌رسداند و ایشان را تشویق و تعریف و تمجید می‌کردند و گاهی اوقات کمک مالی به او می‌کردند و با مثلاً اگر در قم نبود، با ایشان تماس می‌گرفتند و از او تشکر می‌کردند که چنین کتابی را نوشته است.

تقریباً یک ماه قبل از رحلت ایشان مجله‌ای به‌نام نقد بهایی‌گری منتشرشده بود. در آن مجله مقاله‌ای بود که وقتی آن خواندند، خیلی ناراحت شدند. دیدند که این مقاله تقریباً به‌نحوی نوشته شده که به میزای شیرازی [❧] توهین شده است. حالا آن شخص نویسنده به‌خیال خودش می‌خواست، از ایشان دفاع کند؛ ولی به‌نحوی بود که اگر اشخاص ماهر می‌خواندند، توهین به ایشان بود. گفتند که با مدیر مسئول مجله تماس بگیرید، با نویسنده مقاله صحبت کنید که چرا این‌طور نوشته است. آن‌ها هم قبول کردند و خیلی اظهار مسئولیت می‌کنند و پیگیری می‌کنند. آن‌هم در سن ۱۰۳ سالگی یک ماه قبل از رحلت ایشان.

ایشان احساس مسئولیت می‌کردند، اگر یک هجمه‌ای به دین و مبانی امام و معارف دینی ما می‌شد، فوراً وارد صحنه می‌شدند و واکنش نشان می‌دادند. این‌طور نبود که بگویند: مهم نیست، رهاپیش کنیم. نه این‌طور نبودند. برخی ارگان‌ها گاهی اوقات می‌خواستند، کنج‌راهی برای افرادی که مخالف تشیع بودند؛ ولی معروف به عارف شده بودند، بزرگوار کنند؛ اما اینها جلگویی می‌کردند و می‌فرمودند: «در مملکت اسلامی ما نباید برای این اشخاص کنگره برگزار شود.» عرض می‌کنم که یک شخصیت خاصی بودند. «لَا تَأْخُذْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّأَیْمٍ». گاهی اوقات خود من نسبت به مطلبی که ایشان نوشته بودند، می‌گفتم: آقا! صلاح نیست این مطلب منتشر شود. الان منتشر نکنید و بگذارید سر فرصت ما به‌نحو دیگری وارد شویم. می‌فرمودند: نه باید منتشر شود. من وظیفه شرعی خودم را باید انجام دهم. حالا هرکسی خوشش بیاید و یا بدش بیاید. ممکن است به من توهین کنند؛ ولی من وظیفه‌ام را برای خدا انجام می‌دهم.

ایشان از ابتدا به فکر این نبودند که خودشان را مطرح کنند. بارها می‌گفتند: من برای مرجعیت خودم یک‌قدم برداشتم که وارد شوم و تمهید مقدمه کنم که مثلاً مرجع شوم. می‌گفتند: از زمانی که خدمت آیت‌الله بروجردی [❧] بودم، همه‌چیز برای من فراهم بود که از ایشان اجازه اجتهاد بگیرم. اصلاً به دنبال این مطالب نبودم.

یک‌بار می‌گفتند: اگر پشت منزل من بنویسند که ایشان برای مرجعیت صلاحیت ندارد. من می‌گویم که پاک نکنید! من خوشحال می‌شوم. وقتی یک عده از من تقلید نکنند، مسئولیت من کمتر می‌شود؛ اما اگر بگویند که فلائی مقلد شما شده است، ناراحت می‌شدم و می‌گفتم که مسئولیتم سنگین‌تر است. این چنین بودند. گاهی اوقات می‌گفتند که نام شما را در فلان همایش برده‌اند. می‌گفتند: کاش نام من را نمی‌بردند، برای چه گفتند؟ چنین حالتی داشتند.